

# از نگاه دیگران (۲)

## اسلام در دوران باستان متأخر

دیگر نگاشته‌ها

جرالد هاوتینگ/ترجمه و حواشی از سیدعلی آقایی



عزیز عظمه؛ ظهور اسلام در دوران باستان متأخر: الله و یارانش؛  
کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۱۴.

پروفسور عظمه در این کتاب «بسیار حجیم» می‌کوشد تفسیری پیچیده از شواهد عینی و آثار مکتوب به دست دهد تا ظهور آنچه «اسلام اولیه» (پالئو-اسلام) می‌خواند توصیف و تبیین کند. مراد از اسلام اولیه در اینجا همان چیزی است که دیگران آن را صدر اسلام، دوران شکل‌گیری اسلام یا همان طور که در عنوان کتاب آمده صرفاً اسلام می‌نامند. هدف عظمه آن است که از «فرض بیش از حد ساده‌انگارانه جبر تاریخی» (ص ۳۵۸) اجتناب کند و با تأکید بر تمایز دین و سیاست تا اواخر دوران بنی‌امیه، از تفسیر این دوران تحت تأثیر تطورات متأخرتر پرهیز کند. عنوان فرعی کتاب نیز دلالت دارد بر اینکه مؤلف هم به دین و هم به سیاست توجه دارد، چنان‌که بخش زیادی از کتاب (ص ۱۶۴-۳۵۷) را به همین موضوع اختصاص داده است.

عظمه در مقدمه از عقب‌ماندگی یا درجا زدن عمده پژوهش‌ها در باب ظهور اسلام سخن می‌گوید و متقابلاً وعده می‌دهد که خود رهیافتی خلاقانه به موضوع داشته باشد. او به دامنه گسترده‌ای از مطالعات آکادمیک جدید در موضوع ارجاع می‌دهد و از آنها نقل می‌کند (گرچه بی‌اطلاعی گاه و بی‌گاه او از برخی کتاب‌ها یا مقالات مربوط به موضوع بحث عجیب است) که از آن جمله پژوهش‌هایی است که محققان

چکیده: عظمه در کتاب «ظهور اسلام در دوران باستان متأخر: الله و یارانش» می‌کوشد تفسیری پیچیده از شواهد عینی و آثار مکتوب به دست دهد تا ظهور آنچه «اسلام اولیه» (پالئو-اسلام) می‌خواند، توصیف و تبیین کند. نوشتار حاضر ترجمه‌ای است از مقاله مروری که در معرفی کتاب مذکور توسط جerald هاوتینگ به رشته تحریر درآمده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب «ظهور اسلام در دوران باستان متأخر: الله و یارانش»، عزیز عظمه، اسلام اولیه، پالئو-اسلام، معرفی کتاب، جerald هاوتینگ، اسلام در دوران باستان.

1. Paleo-Islam



**پروفسور عظمه در این کتاب «بسیار حجیم» می‌کوشد تفسیری پیچیده از شواهد عینی و آثار مکتوب به دست دهد تا ظهور آنچه «اسلام اولیه» (پائو - اسلام) می‌خواند توصیف و تبیین کند. مراد از اسلام اولیه در اینجا همان چیزی است که دیگران آن را صدر اسلام، دوران شکل‌گیری اسلام یا همان طور که صرفاً اسلام می‌نامند.**

موسوم به «تجدیدنظرطلب»<sup>۲</sup> یا «شکاک»<sup>۳</sup> انجام داده‌اند. فهرست منابع گسترده کتاب، به ویژه بخش مربوط به «آثار جدید»، مرجعی ارزشمند برای دانشجویان و محققان این حوزه است. همچنین اواز موادی فراتر از آنچه به طور معمول مورد استفاده متخصصان در مطالعات عربی و اسلامی است بهره می‌گیرد و مکرراً به مسئله روش‌شناسی و تاریخ پژوهش در موضوع اشاره می‌کند و می‌کوشد مباحث خود را به تحولات علمی در دیگر زمینه‌های مربوط هم پیوند دهد.

با این حال در طرح کلان اواز «آنچه اتفاق افتاده» و در گزارش وی از ظهور اسلام تفاوت‌چندانی با آنچه در دیگر کتاب‌ها آمده نمی‌توان یافت. گرچه عظمه در برخی مسائل نظریه‌های متمایزی ارائه می‌دهد و شواهد را به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کند، اما در کل برآمدن اسلام در همان قالبی ترسیم شده که از حیث جغرافیا، وقایع، شخصیت‌ها و چارچوب زمانی با آنچه در آثار سنتی اسلامی ترسیم شده تفاوت زیادی ندارد و اسبابی برای آن ذکر شده که عمدتاً در مطالعات آکادمیک قبلی در این موضوع به آنها پرداخته شده است. به گفته او شکل‌گیری هویتی قومی - عربی و تحولاتی در اشکال سلوک دینی در شبه جزیره عربستان که به یگانه‌پرستی (که در این کتاب از آن به «تک‌خدایی»<sup>۴</sup> تعبیر شده) گرایش داشت، زمینه‌ساز ظهور اسلام بوده است. محمد [ص]، که میراث‌دار این تحولات بود، نقشی واسط در شکل‌گیری جامعه‌ای فرقه‌ای با محوریت مکه داشت. در زمان خلفا این جامعه به بیرون از شبه جزیره گسترش یافت و به ویژه از مسیحیت بیزانسی تأثیر پذیرفت. در حالی که عظمه تثبیت نسخه‌نهایی و رسمی قرآن را فرایندی پیچیده و چندلایه تلقی می‌کند، محمد [ص] را همان کسی می‌داند که کتاب مقدس نهضتی را که خود «رکن اصلی» آن بود فراهم آورد و ابوبکر، عمرو عثمان نقشی اساسی در تثبیت متنی که امروز در اختیار داریم بازی کردند.

زنجیره وقایع به شکلی گزارش و مستندسازی شده‌اند که کار را برای

خواننده دشوار می‌سازد، در حالی که او با تفصیل زیاد موضوعات مختلف و متعددی را طرح کرده، غالباً به منابع ثانویه استناد و نیز به شواهدی از متون اسلامی و غیراسلامی استشهاد می‌کند و به تاریخ، ادیان تطبیقی، مردم‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی نیز ارجاع می‌دهد. این بحث‌ها از دانشوری مؤلف و نیز توجه وی به جنبه‌های نظری و روش‌شناختی موضوع حکایت دارد و حاصل کار، تبیینی مستدل از مجموعه‌ای از وقایع در قالبی عقلانی و مستند به تاریخ و علوم اجتماعی است که خطوط کلی آن عمدتاً پذیرفته است. هرچند این پرسش همچنان باقی است که مؤلف تا چه اندازه شواهد را به نفع طرح کلان خود از وقایع تفسیر کرده است؛ طرحی که از نظر خودش و نیز منابع ثانویه‌ای که عمدتاً به آنها ارجاع داده امری بدیهی است.

یکی از ویژگی‌های برجسته این ارائه، نقش محدودی است که نویسنده برای تأثیر دیگر اشکال یگانه‌پرستی در ظهور اسلام در نظر گرفته است. هرچند عظمه مدعی است که برآمدن اسلام بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ «باستان متأخر»<sup>۵</sup> است، اما دائماً بر سرشت بومی گذار عرب‌ها از «بت‌پرستی»<sup>۶</sup> (که اصطلاحی علمی نیست، اما عظمه حجاز را از بقایای بت‌پرستی می‌داند) به یگانه‌پرستی تأکید می‌کند. به گفته او این تصور بومی «سرانجام» به بهره‌گیری از الگوی عهدینی -- هرچند به روشی بسیار پیچیده -- انجامید، اما «نه در دسترس بودن مواد عهدینی یا نظائر آن، بلکه این الزامات فرایند شکل‌گیری متن مقدسی نبود که حضور آنها را در قرآن توجیه می‌کرد...» (ص ۹۴۹). او نقشی جزئی برای تأثیر احتمالی از یگانه‌پرستی مسیحی یا یهودی بر ظهور اسلام در نظر می‌گیرد، آن هم صرفاً در پیوند با اهمیت اجتماعی و سیاسی حکومت‌هایی که شبه جزیره بت‌پرست را احاطه کرده بودند و با یکی از ادیان توحیدی پیوند داشتند. او تأکید می‌کند که این تأثیر حداقلی بود: «... بازتاب‌ها و آثار یگانه‌پرستی پیرامونی و نیز نشانه‌هایی از آن که در بقایای بت‌پرستی جای گرفته بودند، در بسط یگانه‌پرستی اسلام اولیه نقش مهمی دارند...، اما این اهمیت بسیار کلی است و تأثیر آن مبهم است. نمی‌توان از «خاستگاه‌ها»<sup>۷</sup> مسیحی یا یهودی اسلام اولیه سخن گفت، هرچند یهودیت و مسیحیت بر بسط روایی آن تأثیر بسزایی داشتند، به ویژه وقتی تفسیر و کلام شروع به توسعه کرد». ظاهراً پیام این کتاب این است که گرچه در خاورمیانه بیرون از شبه جزیره و حتی بخش‌هایی از شبه جزیره در زمان محمد [ص] گونه‌هایی از یگانه‌پرستی از حیث دینی و سیاسی غالب بودند، عرب‌های حجاز به طور مستقل و با ظهور اسلام به یگانه‌پرستی رسیدند.

همان طور که پیش‌تر آمد، در حالی که مؤلف معمولاً در بحث‌هایش به منابع ثانویه ارجاع می‌دهد، به عنوان شاهد و برای تأیید دیدگاه‌هایی

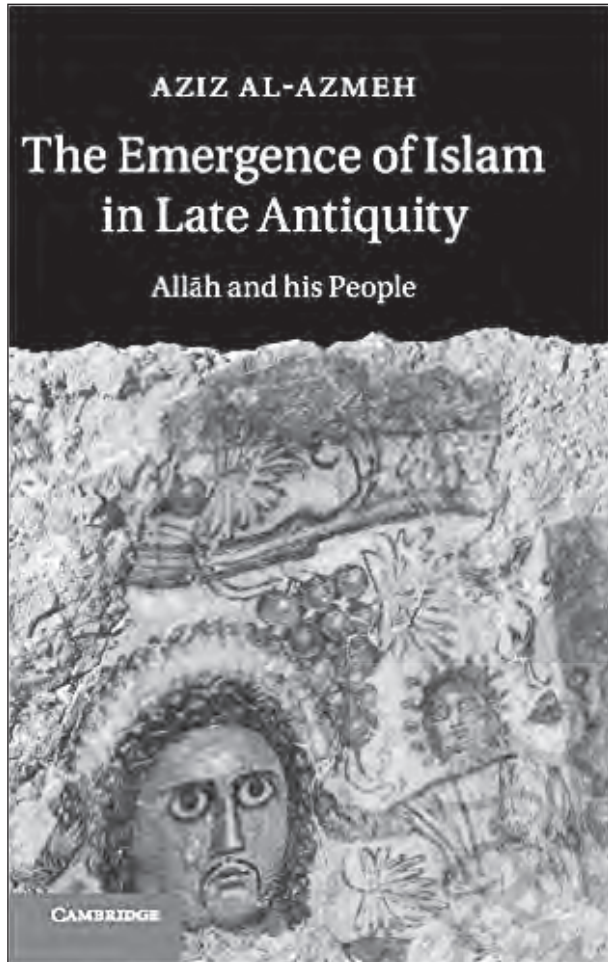
2. revisionist

3. sceptical

4. monolatry

5. Late Antiquity

6. Paganism



برده شده است. بسیاری از این روایت تفسیری نتیجه گرفته‌اند که مسیلمه پیش از محمد [ص] فعال بود، اما درستی این گمانه همان قدر نامحتمل است که روایت مذکور را تفسیر آیه ۳۰ سوره رعد بدانیم. در اینجا دست‌کم انتظار می‌رود مؤلف درباره ماهیت شاهد به خواننده توضیح دهد و اظهار نظر صرف مبنی بر اینکه «بعید نیست که مسیلمه پیش از محمد [ص] ادعای پیامبری کرده باشد» کافی به نظر نمی‌رسد.

نحوه پرداختن عظمه به دیگر مدعیان پیامبری که در سنت اسلامی معاصر با محمد [ص] دانسته شده‌اند و عدم شفافیت وی در استدلال‌هایش نیز او را در معرض اتهام ساده‌انگاری یا تمایل به گزینش و تفسیر حقایق تحت تأثیر نظریه‌های از پیش پذیرفته قرار می‌دهد. در ص ۲۵۳-۲۵۴ او به خالد بن سنان می‌پردازد که بنا بر روایات اسلامی، خود محمد [ص] او را پیامبر قبیله عبس یکی دو نسل قبل از خودش معرفی می‌کند. عظمه با این مثال می‌خواهد ثابت کند که «پیامبرانی معاصر با محمد [ص] یا بلافاصله پیش از او» بوده‌اند و آن را مؤیدی بر این مدعایش طرح می‌کند که در شبهه جزیره «فرهنگی افسانه‌ای درباره پیامبری عربی پیش از محمد [ص]» وجود داشته است. او روایت‌های سنتی درباره خالد را به طور خلاصه بیان می‌کند، اما عجیب آنکه یکی از مهم‌ترین بخش‌های داستان را حذف می‌کند

خاص ارجاعات فراوانی هم به آثار سنتی اسلامی دارد. این برخلاف گرایش ادعایی مؤلف به «شکاکیت»<sup>۷</sup> به ویژه شکاکیت نسبت به «منابع مکتوب عربی»<sup>۸</sup> است. به نظرمی‌رسد که شکاکیت او محدود است و ظاهراً در زمان نگارش این کتاب حتی شکاکیتش بیشتر تحلیل رفته است. او در این کتاب هیچ‌جا درباره معضلات استفاده از منابع مکتوب بحث نمی‌کند و تنها خوانندگان را به کتاب دیگرش ارجاع می‌دهد.<sup>۹</sup> اما از عنوان فرعی آن کتاب برمی‌آید که نقدی است بر رهیافت‌های شکاکانه به منابع مکتوب عربی. می‌توان حدس زد که وی مدافع رهیافتی است که در آن منابع مکتوب عربی حاوی «حقایق تاریخی»<sup>۱۰</sup> و در نتیجه قابل استفاده برای بازسازی تاریخی تلقی می‌شود. برای شناخت بهتر رهیافت او در این کتاب، تحلیل زیر از مباحث او در باب مدعیان پیامبری که به گفته منابع سنتی درست پیش از زمان محمد [ص] یا حتی همزمان با او زندگی می‌کردند، می‌تواند روشنگر باشد.

عظمه گاهی در ارجاعاتش به پیامبران کذایی رده (مثلاً ص ۳۹۲ به بعد) نشان می‌دهد که اطلاع ما درباره این افراد تنها از طریق سنت اسلامی است و این امر دانش ما را در این باره محدود می‌کند. با این حال به گمان عظمه «بعید نیست» که مسیلمه پیش از محمد [ص] ادعای پیامبری کرده باشد و «احتمال دارد» که این دو یکدیگر را پیش از هجرت ملاقات کرده باشند. این موضوع بسیار مهم است؛ چراکه به این پرسش بازمی‌گردد که آیا پیامبران رده صرفاً مقلدان محمد [ص] بودند که از موفقیت او الهام گرفتند یا نهضت محمد [ص] صرفاً یکی از چند مورد، و لو تنها مورد موفق، بود که در نیمه نخست قرن اول هجری در شبه جزیره پیدا شدند. تنها مرجعی که عظمه در تأیید گمان خود ذکر کرده، کتابی است از جمال علی حلاق با عنوان *Muslima al-hanfī*، چاپ شده در گُلن به سال ۲۰۰۸. آنچه در اینجا طرح نشده این است که بحث در باب فعالیت مسیلمه در زمان حیات محمد [ص] و چه بسا پیش‌تر از آن پیوند وثیقی دارد با تفسیر آیه ۳۰ سوره رعد که می‌گوید خدا پیامبرش را به سوی مردمی فرستاده است که به رحمان باور نداشتند. به گفته ابن اسحاق، این آیه اشاره داشت به اینکه مخالفان محمد [ص] او را متهم کرده بودند که از مردی اهل یمامه به نام رحمان درس آموخته است و می‌گفتند: «ما هیچ‌گاه به او [رحمان] ایمان نمی‌آوریم». در پاسخ به آنان خدا به پیامبر دستور داد که مابقی آیه ۳۰ سوره رعد را برایشان بخواند، «او پروردگار من است، خدایی جز او نیست، ...» (سیره، قاهره ۱۹۵۵، ص ۳۱۱). در این روایت، مراد از «مردی از یمامه» همان مسیلمه است که در چند تحریر دیگر از این روایت از او نام

7. scepticism

8. Arabic literary sources

9. *The Arabs and Islam in Late Antiquity* (Berlin: Gerlach, 2014).

10. historical facts



**همان‌طور که پیش‌تر آمد، در حالی که مؤلف معمولاً در بحث‌هایش به منابع ثانویه ارجاع می‌دهد، به عنوان شاهد و برای تأیید دیدگاه‌هایی خاص ارجاعات فراوانی هم به آثار سنتی اسلامی دارد. این بر خلاف گرایش ادعایی مؤلف به «شکاکیت»، به ویژه شکاکیت نسبت به «منابع مکتوب عربی» است.**

و ذکری از مطالعه‌ای که الا لندو - تسرون در این باره انجام داده<sup>۱۱</sup> به میان نمی‌آورد، اما مهم‌ترین نکته این است که عظمه هرگز نمی‌پرسد چرا در سنت اسلامی مطالب مربوط به خالد (و بسیاری دیگر از یکتاپرستان پیش از محمد [ص]) نقل شده است. وی تاریخیت این مواد را مفروض می‌گیرد و سپس آنها را به نحوی تفسیر می‌کند که با نظریات خودش منطبق باشد، درحالی‌که سنت اسلامی به ما می‌گوید که خالد عبارات توحید الوهی را که در سوره اخلاص آمده می‌دانسته است، عظمه می‌گوید که این احتمال هست که خالد «مروج نوعی تک‌خدایی فرامینی باشد».

به نظر من پیش از آنکه از منابع مکتوب به اثبات حقایق تاریخی پرش و سپس آن را بازتفسیر کنیم، باید پرسیم چرا در سنت اسلامی این گرایش وجود داشته که شبه جزیره را با چنین پیشگامانی پر کند.

چهره‌ای دیگر ولی اندک متفاوت که در سنت اسلامی به عنوان مدعی نبوت در زمان محمد [ص] یاد شده، ابن صیاد یهودی است (ص ۳۴۸-۳۴۹) که عظمه او را نمونه‌ای از فعالیت‌های کاهنانه می‌داند. او ابن صیاد و چند نفر دیگر را معرفی می‌کند، در حالی که وی اذعان می‌کند که تاریخیت روایات مربوط به آنها را دشوار بتوان سنجدید، اما به نظر او آنها «به‌طور معناداری شرایط مربوط به دریافت وحی در زمان حیات محمد [ص] را انعکاس می‌دهند». حال باید پرسید او این موضوع را چگونه دریافته است. درباره ابن صیاد او در اصل به مقاله‌ای از دیوید هالپرین که سال ۱۹۷۶ منتشر شده اعتماد کرده است، اما به کتاب دیوید کوک، مطالعاتی در باب ملاحم اسلامی<sup>۱۲</sup> که در آن چندین صفحه به این شخصیت اختصاص یافته مراجعه نکرده است. از این رو عظمه ابن صیاد را بیشتر چونان پیامبری در رقابت با محمد [ص] معرفی می‌کند تا تجسم شخصیت دجال که در روایات اسلامی درباره او وجه بسیار مهم‌تری است. کتاب‌های فتن و ملاحم در جوامع حدیثی گاه بابی مختص به ابن صیاد دارند. اما عظمه به تبع هالپرین او را پیامبری خودساخته می‌داند که بعدها به دجال پیوند داده شده است و در نتیجه آن را در تأیید نظریاتش درباره

ماهیت وحی نبوی در زمان محمد [ص] به کار می‌گیرد، در حالی که نتیجه‌گیری کوک کاملاً متفاوت است. به گفته او مطالب مربوط به ابن صیاد محصول گمانه‌زنی‌های آخرالزمانی در سده نخست اسلامی است و درباره ابن صیاد تاریخی، برفرض وجودش، نمی‌توان چیزی گفت. بازهم عظمه مشتاقانه روایات سنتی را به حقایق تاریخی تبدیل می‌کند و علاقه‌ای ندارد که پرسد چرا مسلمان متقدم چنین روایاتی را نقل کرده‌اند.

در این کتاب از این قبیل مثال‌ها بسیار می‌توان یافت و در نتیجه این پرسش طرح می‌شود که الگوی ظهور پالتو-اسلام، آن‌گونه که عظمه آن را توصیف و تبیین می‌کند، تا چه حد مبنایی استوار دارد. در سطحی کلی‌ترین اندیشه که اسلام از تحولات دینی و سیاسی بومی درون «بقایای بت‌پرستی» در شبه جزیره عربستان برآمده است، بعید به نظر می‌رسد. مسلماً می‌توان فرض کرد که یکتاپرستی (برفرض که بتوان تعریفی مقبول از آن ارائه کرد) به‌طور مستقل در گروه‌های مختلف و در نتیجه فرایندهای متفاوت تحول -- با مبادی متعدد و نه صرفاً انتشار گسترده -- پدید آمده باشد. با این حال اینکه چنین امری درباره عرب‌های شبه جزیره در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی رخ داده باشد، زمانی که یکتاپرستی در اشکال مختلف در منطقه خاورمیانه غلبه یافته بود و ظاهراً عرب‌ها با حکومت‌ها و جوامع یکتاپرست در مرزها و درون شبه جزیره ارتباط تنگاتنگی داشتند، نیاز به تأمل ویژه دارد. به علاوه شناخت قرآن از شخصیت‌ها و داستان‌های عهدینی توأم با بازپردازی این مواد در سنت یهودی و مسیحی و نقد باورها و اعمال یهودیان، مسیحیان و دیگر گروه‌های یکتاپرست موضوع را بیش از پیش تأمل برانگیز می‌کند.

11. Ella Landau-Tasseron, "Unearthing a Pre-Islamic Arabian Prophet", *JSAI* 21 (1997), pp. 42-61.

12. David Cook, *Studies in Muslim Apocalyptic* (Princeton: Darwin Press 2002).